

ریشه‌های سیاست خارجی تعاملی - تقابلی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی نژاد

دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی *

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۲

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۸/۲۵

چکیده

این مقاله درصدد است تا بررسی کند اولاً آیا می‌توان گفت سیاست خارجی ج.ا.ا در دوره ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی نژاد تقابلی - تهاجمی بوده، و ثانیاً در صورت پذیرش تقابلی - تهاجمی بودن سیاست خارجی ایران در این دوره، چه عواملی بر آن تأثیرگذار بوده است. نویسنده مقاله معتقد است اولاً سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ به بعد هم‌زمان تقابلی - تهاجمی و تعاملی - فعال بوده است، و ثانیاً ریشه‌های رویکرد هم‌زمان تقابلی - تهاجمی و تعاملی - فعال سیاست خارجی ایران، از بدو روی کار آمدن رئیس جمهور احمدی نژاد را می‌توان در عوامل روان‌شناسانه (نظام باور/اعتقادی دکتر احمدی نژاد، اجتماعی (خاستگاه اجتماعی دولت احمدی نژاد)، سیاسی (رقابت‌های جناحی داخلی)، تاریخی (ایدئال‌های انقلاب اسلامی) و بین‌المللی (شیوه رفتار کشورهای غربی با ایران به ویژه در دوره ریاست جمهوری خاتمی)، جست‌وجو کرد.

کلیدواژگان: ایران، احمدی نژاد، سیاست خارجی، تقابلی، تعاملی.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (amyousefi@yahoo.com).

۱. مقدمه

برخی اندیشه‌ورزان و محققان سیاست خارجی ج. ا. ایران بیان کرده‌اند که سیاست خارجی این کشور از زمان روی کار آمدن رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و دولت نهم در سال ۱۳۸۴، روی‌کردی رادیکال و عمدتاً تقابلی-تهاجمی به خود گرفته است. این مقاله به دنبال آن است تا بررسی کند اولاً آیا می‌توان گفت سیاست خارجی ج. ا. ا. در این مدت تقابلی-تهاجمی بوده، و ثانیاً در صورت پذیرش تقابلی-تهاجمی بودن سیاست خارجی ایران در این دوره، چه عواملی بر آن تأثیرگذار بوده است. نویسنده معتقد است اولاً سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ هم‌زمان تقابلی-تهاجمی و تعاملی-فعال بوده است، و ثانیاً ریشه‌های روی‌کرد هم‌زمان تقابلی-تهاجمی و تعاملی-فعال سیاست خارجی ایران از بدو روی کار آمدن رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد را می‌توان در عوامل روان‌شناسانه (نظام باور/اعتقادی دکتر احمدی‌نژاد)، اجتماعی (خاست‌گاه اجتماعی دولت احمدی‌نژاد)، سیاسی (رقابت‌های جناحی داخلی)، تاریخی (ایدئال‌های انقلاب اسلامی) و بین‌المللی (شیوه رفتار کشورهای غربی با ایران به ویژه در دوره ریاست جمهوری خاتمی)، جست‌وجو کرد. در بخش اول مقاله به پیشینه تحقیق اشاره می‌کنیم. در بخش دوم، سیاست خارجی ایران در زمان دکتر احمدی‌نژاد به صورت مختصر بررسی می‌شود. در این بخش سیاست هسته‌ای، سیاست منطقه‌ای، سیاست نگاه به شرق و سیاست جهان سوم‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش سوم مقاله به ریشه‌یابی سیاست خارجی احمدی‌نژاد که هم‌زمان تقابلی-تهاجمی و تعاملی-فعال بوده است، می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد، مقالات و بعضاً کتاب‌هایی به زبان‌های فارسی و انگلیسی نگارش شده است که به جنبه‌های مختلف آن می‌پردازند. برخی از منابع، از منظر تقابلی و تهاجمی بودن سیاست خارجی ایران در این دوره نگریده‌اند، و ما در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم تا نشان دهیم در مورد ریشه‌های تهاجمی-تعاملی بودن سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد کار چندانی صورت نگرفته، و در نتیجه بدیع بودن موضوع مقاله را خاطر نشان می‌سازیم.

انوشیروان احتشامی و محبوب زویری در کتابی با عنوان *ظهور نومحافظه‌کاران در ایران*، به بررسی تفصیلی دلایل انتخاب دکتر احمدی‌نژاد و به قدرت رسیدن جناحی در ایران که به ادعای آنان «نومحافظه‌کار» تلقی می‌شوند، پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، بعد از انقلاب تاکنون سه نیروی سیاسی در جمهوری اسلامی با نام‌های محافظه‌کاران سنتی، اصلاح‌طلبان لیبرال و نومحافظه‌کاران، قابل تشخیص است. نویسندگان در کتاب خود درصدد بررسی به قدرت رسیدن گروه سوم، یعنی نومحافظه‌کاران هستند؛ هر چند اندرکنش سه نیروی سیاسی در سیاست و حکومت در ایران را نیز بررسی می‌کنند (Ehteshami & Zweiri, 2007, xv-xvi). نویسندگان در فصل پنجم کتاب به نقش منطقه‌ای ایران و سمت‌گیری جدید سیاست خارجی آن از زمان روی کار آمدن دولت نهم پرداخته‌اند. در این فصل تأثیر نومحافظه‌کاران بر تصویر ایران در خارج و چالش‌های ایجادشده برای سیاست خارجی ایران، اختلاف ایران و امریکا در عراق، نفوذ ایران در عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای آن و نگرانی همسایگان، چشم‌انداز منازعه شیعه و سنی در منطقه و مسأله و سیاست هسته‌ای ایران، بررسی شده است.

به عقیده احتشامی و زویری، سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب را به طور کلی می‌توان به دو دوره رادیکالیسم (زمان حیات امام) و پراگماتیسم (بعد از وفات امام در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی تا سال ۲۰۰۵) تقسیم کرد. از دید این دو، در این دوره ایران درصدد یافتن راه‌هایی برای کنار آمدن و حتی هم‌کاری با غرب برآمد، و به رغم موفقیت‌هایی که در دوران اصلاحات حاصل شد، چند تحول مهم، یعنی حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مسأله هسته‌ای ایران و تنش‌های ایجاد شده میان ایران و غرب، قرار دادن ایران در شمار کشورهای محور شرارت در ۲۰۰۲، و سقوط بغداد در ۲۰۰۳، کمک کرد تا سیاست خارجی ایران به سمت رادیکالیسم گام بردارد. از دید نویسندگان، پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران در سال ۲۰۰۱ پایان یافت و آخرین سال‌های ریاست جمهوری خاتمی، به ویژه به سبب آشکار شدن برنامه هسته‌ای ایران، سال‌های بسیار سختی در دیپلماسی ایرانی بود (Ibid, 98). از دید نویسندگان، نومحافظه‌کاران به خوبی از شرایط بین‌المللی استفاده کرده و به مخالفت با سیاست خارجی خاتمی، به ویژه در موضوع هسته‌ای و نشان دادن وطن‌دوستی و تعهد ملی خود به مردم ایران، پرداختند (Ibid, 99). به نظر می‌رسد نویسندگان معتقدند پایه‌های گرایش سیاست خارجی ایران به سمت رادیکالیسم، از زمان

خاتمی گذاشته شد، و در دولت نهم نهادینه شد. «رادیکال‌شدن خاتمی عامل مهمی بود که به تغییر آهنگ روابط خارجی ایران در زمان رئیس‌جمهور جدید، مساعدت نمود» (Ibid, 100).

تریتا پارسى در کتاب خود با عنوان *اتحاد خائنه: مناسبات پنهان اسرائیل، ایران و آمریکا*، هر چند مستقیماً به سیاست خارجی دولت نهم نپرداخته، اما در برخی موارد آن جنگ سرد، به دو رقیب جدی استراتژیک و ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه تبدیل شده، و خواهان تثبیت نقش رهبری خود و تعیین نظم جدید در این منطقه در راستای منافع خود هستند. پارسى اما معتقد است هر دو دولت ایران و اسرائیل چنین تشخیص داده‌اند (درست یا نادرست) که رقابت خود را رقابتی ایدئولوژیک نشان دهند (Parsi, 2007, 1-4 & 262). اما در مورد سیاست خارجی دولت نهم، پارسى مدعی است که این سیاست بر آموزه‌های واقع‌گرایی مبتنی است. از دید وی، و بر پایه دیدگاه روح‌اله رضانی، جمهوری اسلامی ایران همیشه در سیاست خارجی خود واقع‌گرا بوده، و هر موقع منافع استراتژیک در تضاد با منافع ایدئولوژیک آن قرار گرفته، منافع استراتژیک را ترجیح داده است (Ibid, 3). تریتا پارسى ضمن اشاره به هدف ایران مبنی بر به رسمیت شناخته شدن نقش آن به‌منزله قدرت منطقه‌ای، معتقد است سیاست مخالفت با اسرائیل و امپریالیسم آمریکا، به ویژه صراحت احمدی‌نژاد در این مورد، موجب شد تا طرح هلال شیعه توسط سران محافظه‌کار عرب موفق نشود و مردم عرب و سنی از آن حمایت نکنند (Ibid, 4). از سوی دیگر، طرح مجدد مسأله اسرائیل (در قالب نابودی اسرائیل، حمایت از فلسطینی‌ها و انکار هولوکاست) موجب شد تا مخالفت آشکار دولت‌های عربی با ایران به امری ناممکن تبدیل گردد. از این رو، از دید پارسى مخالفت آشکار احمدی‌نژاد با اسرائیل و انکار هولوکاست، دارای انگیزه‌های استراتژیک است. «زمانی که مسأله را عمیق‌تر می‌نگریم، حتی خشم احمدی‌نژاد نسبت به اسرائیل دارای انگیزه‌های استراتژیک است ... ایران خواست تا از طریق جلب حمایت مردمان عرب، حکومت‌های عرب طرف‌دار غرب را به بی‌طرفی مجبور کند. اگر بن‌بست هسته‌ای به صورت مخالفت آمریکا و اسرائیل با کشور اسلامی ایران که حامی فلسطین

است، تصویر گردد، دیگر برای حکومت‌های عربی میسر نخواهد بود با تهران مخالفت کنند، زیرا در این صورت به منزله حامی امریکا و اسرائیل در نزد اعراب شناخته خواهند شد» (Ibid, 265-6).

علی انصاری در مقاله ۹۵ صفحه‌ای خود با عنوان «ایران در زمان احمدی‌نژاد: سیاست تقابل»، به تحلیل سیاست و حکومت در ایران در سال‌های اخیر و به قدرت رسیدن دولت نهم پرداخته است (Ansari, 2007). بعد از مقدمه، نویسنده به دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی پرداخته است. فصل دوم به زمینه‌های پیروزی جناح راست اشاره می‌کند. فصول سوم و چهارم به ریاست جمهوری احمدی‌نژاد اختصاص یافته است. در فصل سوم سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد و در فصل چهارم سیاست داخلی وی بررسی شده است. از دید انصاری، سیاست خارجی دولت نهم در سیاست داخلی آن ریشه دارد. وی بر این باور است که حفظ بحران در روابط خارجی از یک سو موجب تسهیل تثبیت اقتدارگرایی داخلی شده است. از سوی دیگر، وضعیت نابسامان اقتصاد داخلی موجب شده تا تهدید خارجی توجهات را به خارج معطوف سازد (Ibid, 45). می‌توان چنین استنباط کرد که از دید انصاری، برای تحلیل سیاست خارجی احمدی‌نژاد، توجه به دو متغیر مذهب و ناسیونالیسم اهمیتی فوق‌العاده دارد. انصاری بر این باور است که احمدی‌نژاد توانسته از دو ویژگی مذهبی بودن و ناسیونالیسم، در راستای تثبیت سیاست‌های خود بهره‌برداری کند. از یک سو پیروزی وی در انتخابات به منزله فردی مذهبی که می‌خواهد ایدئال‌های فراموش‌شده انقلاب اسلامی را احیا کند، به صورت خواست خدا به تصویر کشیده شد. از سوی دیگر، طبق استدلال انصاری، احمدی‌نژاد این توانایی را داشته که از نوعی ناسیونالیسم عوام‌گرایانه با تأکید بر ایرانی بودن و مقدس بودن ملت ایران، بهره‌برداری کند. به عبارت دیگر، دو عامل مذهبی-انقلابی و ناسیونالیستی در تحلیل سیاست خارجی دولت نهم باید در نظر گرفته شود. در این گونه سیاست خارجی، دشمنی دنیای خارج با ملت بزرگ ایران و آمال مذهبی-انقلابی‌اش نقش محوری بازی می‌کند. به عقیده انصاری، سیاست خارجی دولت نهم (و اصول‌گرایان) مبتنی بر «دوری از دیالوگ (بر خلاف رویکرد اصلاح‌طلبان) و تأکید فزاینده بر ایستار صریح و تقابل‌گرایانه در مقابل غرب» است. از دید وی، «پایه اصلی جهان‌بینی اصول‌گرایان، این ایده است که ایران و انقلاب اسلامی ذاتاً با موضوع هم‌گرایی و هم‌کاری بین‌المللی

ناسازگار است، زیرا این امر می‌تواند خلوص انقلاب را مخدوش سازد. بر این اساس، مقابله‌گرایی یا تقابل یک اصل است». البته انصاری معتقد است در این که آیا تقابل یک اصل استراتژیک است یا صرفاً یک تاکتیک، میان جناح راست اختلاف نظر وجود دارد (Ibid, 46).

مارک گازیوروسکی در مقاله‌ای به ریشه‌های سیاست خارجی نوپرخاش‌گرانه^۱ دولت نهم پرداخته است. البته به باور وی، سیاست خارجی تهاجمی و پرخاش‌گرایانه ایران تقریباً پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، و دقیقاً در سال ۲۰۰۲ شروع شد؛ یعنی زمانی که کشتی کارین-آ که حامل تسلیحات ایرانی برای فلسطینی‌ها بود، توسط اسرائیلی‌ها توقیف شد. دقیقاً چند هفته بعد از این واقعه بود که ایران در کنار عراق و کره جنوبی به منزله کشورهای محور شرارت اعلام شدند. به عقیده گازیوروسکی، پرخاش‌گری جدید در سیاست خارجی ایران به تحولات در داخل ایران از یک سو و در محیط سیاست خارجی آن از سوی دیگر ارتباط دارد. سقوط نهضت اصلاحات در ایران در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد که معتقد به تقابل با دنیای غرب و اسرائیل است، افزایش قیمت جهانی نفت و در نتیجه افزایش منابع مالی دولت ایران، کاهش فشار داخلی برای میانه‌روی، سقوط دو دولت خصم ایران یعنی طالبان و صدام، و سپس گیرافتادن آمریکا در عراق، از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که موجب تهاجمی‌تر شدن و پرخاش‌گری سیاست خارجی دولت نهم شده است (Gasiorowski, 2007, 127). البته نویسنده معتقد است تداوم در سیاست خارجی ایران بیش‌تر از تغییر بوده و ایران به رغم دوری از رادیکالیسم اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، در زمان ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی به سمت متعادل‌تر شدن پیش رفت؛ هر چند هم چنان فعالیت‌هایی که علیه منافع آمریکا و متحدانش بود، مانند غنی‌سازی اورانیوم، ساخت موشک‌های میان-برد، حمایت از حزب الله و گروه‌های رادیکال فلسطینی در پیش گرفته شد (Ibid, 128). از دید گازیوروسکی هر چند سیاست خارجی دولت نهم تهاجمی‌تر و پرخاش‌جویانه‌تر شده، اما این امر عمدتاً به مسئله عراق و منازعه هسته‌ای محدود بوده است. وی این محدودیت‌ها را شامل مخالفت داخلی با سیاست خارجی احمدی‌نژاد، مشکلات اقتصادی کشور و توانایی محدود نیروهای نظامی ایران می‌داند.

از این رو، به باور گازیوروسکی، این محدودیت‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که سیاست خارجی ایران در زمان احمدی‌نژاد به رادیکالیسم ابتدای انقلاب بازنگشته است (Ibid, 130). گازیوروسکی مدعی است سیاست خارجی پرخاش‌گرانه دولت نهم نمونه کامل «معمای امنیت» ایران است، و در صورتی که نگرانی‌های امنیتی ایران از سوی آمریکا در نظر گرفته نشود، این سیاست تداوم خواهد یافت؛ زیرا ایران چاره‌ای جز اتخاذ سیاست بازدارندگی در روابط خارجی خود ندارد (Ibid, 132).

همان‌گونه که می‌توان از این بررسی مختصر ادبیات موجود درباره سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد درک کرد، محققان به ویژگی تهاجمی و رادیکال بودن سیاست خارجی دکتر احمدی‌نژاد توجه کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به ریشه‌یابی آن نپرداخته‌اند؛ هر چند برخی نویسندگان به تعدادی از عوامل در این مورد اشاره کرده‌اند.

۳. سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد: تقابلی و/یا تعاملی؟

تقسیم جهان به دارالمستکبرین و دارالمستضعفین و اتخاذ استراتژی تقابلی-تهاجمی در مقابل اولی و استراتژی تعاملی-فعال در مقابل دومی را می‌توان مهم‌ترین راهنمای سیاست خارجی احمدی‌نژاد دانست. همان‌گونه که محمدی، معاون وزیر خارجه ایران در دولت نهم معتقد است، سیاست خارجی احمدی‌نژاد در زمینه تقسیم جهان به دو اردوگاه سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان پس از پایان جنگ سرد قابل فهم است (محمدی، ۱۳۸۷، ۵۳-۵۴). در بخش نخست، برخی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ایران در دوره پنج ساله احمدی‌نژاد یعنی مسأله هسته‌ای، سیاست خارجی منطقه‌ای، سیاست نگاه به شرق و سیاست جهان سوم‌گرایی را بررسی می‌کنیم. نگارنده بر این باور است که دولت احمدی‌نژاد هم‌زمان به اتخاذ یک سیاست خارجی تقابلی-تهاجمی و تعاملی-فعال پرداخته است. سپس به ریشه‌یابی اتخاذ سیاست هم‌زمان تقابلی-تهاجمی و تعاملی-فعال احمدی‌نژاد می‌پردازیم. به نظر می‌رسد عوامل روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و بین‌المللی در شکل‌گیری این استراتژی دخیل بوده‌اند. نگارنده بر این باور است که احمدی‌نژاد برای جلوگیری از انزوای ایران که نتیجه سیاست تقابلی‌گرایانه و تهاجمی انقلاب بود، یک سیاست خارجی تعاملی-فعال در قبال کشورهای غیرغربی، و هم‌چنین دیپلماسی عمومی فعال در قبال دولت‌ها و ملت‌های غربی را اتخاذ کرد.

۳-۱. اهم موضوعات در سیاست خارجی احمدی‌نژاد

در این بخش مسأله هسته‌ای، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، سیاست نگاه به شرق و سیاست جهان سوم‌گرایی احمدی‌نژاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. مسأله هسته‌ای

در ۱۴ اوت ۲۰۰۲ یک گروه مخالف جمهوری اسلامی ایران به زعم خود وجود مراکز غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و تاسیسات آب سنگین در اراک را فاش ساخت. در پی آن کشورهای مختلف خواهان بررسی‌های بین‌المللی شدند (Ritter, 2006, 60). در اوایل سال ۲۰۰۳ ایران وجود تاسیسات غنی‌سازی در نطنز و آب سنگین در اراک را تایید کرد. در فوریه ۲۰۰۳ محمد البرادعی پس از بازدید از تاسیسات نطنز و تایید استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای، در نخستین گزارش کتبی خود به شورای حکام، تایید کرد که ایران به تعهدات خود بر مبنای پیمان منع گسترش فناوری هسته‌ای پای‌بند نبوده است (Mousavian, 2008, 149). در ۲۷ اوت ۲۰۰۳ ایران در نامه‌ای رسمی آمادگی خود را برای مذاکره با آژانس در مورد پروتکل الحاقی اعلام کرد (IAEA News Center, August 2004). با این حال، در دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۳ نخستین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام علیه ایران تصویب شد که در آن از ایران خواسته شده بود ضمن پذیرش پروتکل الحاقی، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد (Ritter, 2006, 90). در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ وزاری خارجه سه کشور اروپایی با ایران درباره برخی مسایل، از جمله تصویب پروتکل الحاقی از سوی ایران و اجرای بلافاصله آن، به توافق رسیدند که در چارچوب بیانیه سعدآباد منتشر شد. ایران در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ طی نامه‌ای رسمی پذیرش پروتکل الحاقی را به اطلاع آژانس رساند، و شورای حکام در ۲۱ نوامبر پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران را تصویب کرد. با این حال، در ۲۶ نوامبر دومین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید (IAEA News Center, November 2003). ایران در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ پروتکل الحاقی را امضا کرد، و به صورت داوطلبانه اجرا کرد (Kile, 2005, 11). با این حال، در ۱۵ مارس ۲۰۰۴ سومین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید (IAEA News Center, March 2004). ایران در ۲۱

می ۲۰۰۴ اظهارنامه ۱۰۳۳ صفحه‌ای فعالیت‌های هسته‌ای خود را مطابق پروتکل الحاقی به آژانس ارایه کرد (Kile, 2005, 11). اما باز هم در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴، با طرح اتهام عدم همکاری ایران، چهارمین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. متعاقب آن نیز پنجمین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ تصویب شد (IAEA News Center, September 2004). ایران پس از مذاکره با کشورهای اروپایی و تصویب موافقت‌نامه پاریس در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ فعالیت تاسیسات یو سی اف اصفهان (Isfahan Uranium Conversion Facility) را در مورخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ به حالت تعلیق درآورد (Kile, 2005, 69-70). اما مجدداً در ۲۹ نوامبر همان سال ششمین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در شورای حکام با لحنی ملایم‌تر به تصویب رسید (IAEA News Center, November, 2004).

با روی کار آمدن دولت نهم در بهار ۲۰۰۵ و با گذشت زمان، بر ایران مسجل شد که اروپا و امریکا در صدد دائمی کردن تعلیق و توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند (Chatham House, 2006). ایران مدعی شد که اروپا به تعهدات خود در توافق پاریس عمل نکرده، و طی نامه‌ای به مدیر کل آژانس در اول اوت ۲۰۰۵، قصد خود مبنی بر ازسرگیری فعالیت‌های یو. سی. اف. اصفهان را اعلام کرد (Ritter, 2006, 176). چند روز پس از آغاز مجدد فعالیت مجتمع یو. سی. اف. اصفهان، طرح جامع اروپا به ایران تسلیم شد. از دید ایران این طرح هم چنان بر توقف فعالیت‌های چرخه سوخت تأکید داشت، و آن را رد کرد (Kessler, 2007, 204). آژانس انرژی هسته‌ای به سبب ازسرگیری فعالیت یو. سی. اف. اصفهان، هفتمین قطع‌نامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در اجلاس اضطراری شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در یازدهم اوت ۲۰۰۵ را به تصویب رساند و خواستار تعلیق مجدد غنی‌سازی از سوی ایران شد (IAEA News Center, August 2005).

در ۱۵ اوت ۲۰۰۵ علی لاریجانی به‌منزله دبیر شورای امنیت ملی جای‌گزین حسن روحانی شد. وی بلافاصله تصمیم ایران مبنی بر ادامه مذاکرات با اروپا را اعلام کرد، ولی سه کشور اروپایی آن را رد کردند. احمدی‌نژاد در اولین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در هفدهم سپتامبر ۲۰۰۵ اذعان نمود که ایران تهیه سوخت برای برنامه‌های هسته‌ای خود از سایر کشورها را نخواهد پذیرفت. وی تأکید نمود که برنامه

هسته‌ای ایران صلح‌آمیز بوده، و براساس اصول دینی ایران، تسلیحات هسته‌ای ممنوع است (Chatham House, 2006). شورای حکام به سبب این که ایران درخواست اتحادیه اروپا برای تعلیق غنی‌سازی تا اجلاس این شورا در سپتامبر را نپذیرفته بود، در ۲۴ سپتامبر با صدور هشتمین قطع‌نامه، از ایران خواست تا مذاکره با سه کشور اروپایی را از سر بگیرد، پروتکل الحاقی در مجلس ایران تصویب شود و غنی‌سازی اورانیوم متوقف گردد (IAEA News Center, September 2005). به نظر می‌رسد که این قطع‌نامه زمینه‌ساز ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شد.

در سیاست جدید هسته‌ای، اولاً ایران اعلام کرد که ضمن پذیرش ادامه هم‌کاری با آژانس به هیچ وجه در مورد تعلیق و توقف غنی‌سازی مذاکره نخواهد کرد. ثانیاً در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۵ کلیات آیین‌نامه چگونگی مشارکت کشورهای خارجی در برنامه هسته‌ای کشور را به تصویب رساند. ایران در ۲ ژانویه ۲۰۰۶، طرح روسیه برای انجام فرآیند غنی‌سازی در خاک این کشور را غیرقابل قبول دانست، و در سوم ژانویه ۲۰۰۶ طی نامه‌ای به آژانس اعلام کرد قصد از سرگیری فعالیت‌های تحقیق و توسعه در خصوص غنی‌سازی را دارد (IAEA News Center, January 2006). متعاقب آن، اجلاس اضطراری آژانس در ۴ فوریه ۲۰۰۶ تشکیل شد و نهمین قطع‌نامه شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران مبنی بر ارسال موضوع به شورای امنیت تصویب گردید (IAEA News Center, February 2006). ایران در واکنش به این قطع‌نامه تمام هم‌کاری‌های داوطلبانه خود با آژانس، از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، را متوقف ساخت. متعاقباً یک بیانیه و چهار قطع‌نامه توسط شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران صادر شد، و ایران نیز آن قطع‌نامه‌ها را فاقد جاهت قانونی دانست.^۱

احمدی‌نژاد بر این باور بود که غرب نمی‌خواهد اجازه دهد ایران حتی در چارچوب معاهده‌ان پی. تی. فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز خود را ادامه دهد، و در صورتی که در مقابل فشارها و تهدیدات غرب و نظام سلطه ایستادگی و مقاومت شود، در نهایت غرب عقب‌نشینی خواهد کرد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷، ۱۴۲).

۱. قطع‌نامه شماره ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، قطع‌نامه شماره ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷، قطع‌نامه ۱۸۰۳ در ۳

مارس ۲۰۰۸ و قطع‌نامه شماره ۱۸۳۵ در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸. بنگرید به:

<http://www.un.org/documents/scres.htm>

۳-۱-۲. سیاست خارجی منطقه‌ای ایران

سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای هم‌سایه و کشورهای اسلامی، در دوره احمدی‌نژاد مبتنی بر تعامل فعال است. اولویت اساسی در این سیاست خارجی، کشورهای اسلامی اند، زیرا باور احمدی‌نژاد این است که دولت جمهوری اسلامی ایران «ماهیت، کارکرد و مسؤولیت اسلامی دارد» (دهقانی، ۱۳۸۶، ۶۹). احمدی‌نژاد سفرهای متعددی به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس داشته است. وی طی تقریباً دو سال، چهار مرتبه از عربستان سعودی دیدار کرد، و اولین رئیس‌جمهور ایرانی بود که در سال ۲۰۰۷ از کشور امارات متحده عربی دیدار کرد. وی همچنین از کشورهای هم‌سایه ایران در آسیای مرکزی و قفقاز دیدار کرد، و رسماً به کشور مصر اعلام کرد که ایران حاضر به تجدید روابط با این کشور است.

به نظر می‌رسد ایران در این دوره قصد دارد اولاً به گسترش روابط با کشورهای منطقه بپردازد، ثانیاً از ظهور هرگونه نگرانی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد، ثالثاً در مقابل ادعاهای مبنی بر هژمونی‌گرایی ایران در منطقه به ویژه ادعاهای ناظر به تلاش ایران برای شکل‌دهی به یک هلال شیعی، موضع‌گیری کند، و در نهایت، از طریق تعامل با کشورهای منطقه به نوعی موازنه نامتقارن در برابر آمریکا برسد. البته باید توجه داشت که احمدی‌نژاد با آمریکا در چارچوب حل مشکلات عراق به مذاکره پرداخت، و با توجه به باور مسلط داخلی مبتنی بر عدم مذاکره با آمریکا، این اقدام وی در نوع خود متهورانه بود. در اصل، مذاکره با آمریکا در عراق نوعی شکستن خط قرمزها، نشان دادن تعامل‌جویی ایران و فرصتی برای همکاری‌های دوجانبه بود. امروزه، روابط تهران و بغداد، صرف نظر از این‌که چه نوع حکومتی در بغداد مستقر باشد، تابع عوامل پایداری چون ویژگی‌های ژئوپلیتیک قومی عراق، رقابت منطقه‌ای و نیز برخی مسائل راهبردی به جا مانده بین دو دولت است که حتی به قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد (برزگر، ۱۳۸۸).

در اواخر سال ۲۰۰۴ ملک عبدالله دوم پادشاه اردن ادعا کرد نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است. در واقع، دو ادعا به طور هم‌زمان مطرح شد. نخست این‌که قدرت‌گیری شیعه در منطقه منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده، و دوم این‌که این بلوک شیعی توسط تهران هدایت خواهد شد (Walker, 2006). از دید دولت احمدی‌نژاد، آمریکا خواهان آن است تا با

استفاده از ایده هلال شیعی و ایجاد ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، کشورهای منطقه را در اتحادی علیه ایران گرد هم آورد. مقامات ایرانی نیز اذعان کرده‌اند که انقلاب اسلامی ایران قبل از آن‌که رنگ شیعی داشته باشد، بر اساس اتحاد جهان اسلام بوده است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷)

مسئله دیگر، طرح جعلی بودن هولوکاست و حذف اسراییل از نقشه جهان از سوی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۵ بود. طراحان این سیاست معتقد بودند که استراتژی تغییر صحنه کشمکش می‌تواند اولاً فشار به ایران بر سر مسئله هسته‌ای را کاهش دهد؛ ثانیاً به ایران امکان دهد که خود صحنه کشمکش را انتخاب کند و لذا به سراغ صحنه‌ای برود که ظاهراً رقیب در آن آسیب‌پذیر است؛ و ثالثاً ایران نشان دهد که قصد ندارد کوتاه بیاید و اگر تحت فشار قرار گیرد، مسائل زیادی برای مطرح کردن دارد (امین‌زاده، ۱۳۸۶). در این میان، مخالفان ایران مدعی بودند که ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش می‌کند، و تأکید می‌کردند که ایران درصدد ساخت سلاح هسته‌ای برای شلیک آن به سوی اسراییل است. این مسئله باعث شد که فضای امنیتی مورد نیاز امریکا برای ایجاد اجماع علیه ایران شکل بگیرد (امین‌زاده، ۱۳۸۶). به همین دلیل، دولت مردان ایرانی، از جمله شخص رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، بارها سعی کردند نظر خود درباره هولوکاست را به نوعی تلطیف کرده، و به جای انکار، مسئله تحقیق و پرداختن علمی به این مسئله را مطرح کردند (نک به سلطانشاهی، ۱۳۸۸).

در مجموع، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران شامل، حمایت از حزب‌الله در لبنان، تداوم اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت ایران از این کشور، حمایت از گروه‌های مخالف امریکا در افغانستان و عراق، بهبود روابط با هم‌سایگان به ویژه کشورهای عربی (حتی مصر)، و سیاست تهاجمی نسبت به اسراییل، همه برای ایجاد موازنه قدرت در مقابل امریکا در منطقه است.

۳-۱-۳. سیاست نگاه به شرق

شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان اولین ترتیبات امنیتی پساجنگ سرد، واکنش برخی از بازی‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به‌همراه داشت. برخی از این بازی‌گران به‌عنوان عضو ناظر سازمان پذیرفته شدند. اعضای اصلی سازمان در سال ۲۰۰۴ با عضویت مغولستان، و در ژوئن ۲۰۰۵ با عضویت ناظر هند، پاکستان و ایران

موافقت کردند. بدیهی است که حضور دو عضو شورای امنیت در سازمان هم‌کاری شانگهای، و نامزدی هند، عضو ناظر این سازمان، برای عضویت دائم در شورای امنیت، علاوه بر افزایش قدرت بازی‌گری این سازمان در منطقه، ظرفیت قابل‌توجهی را برای ایفای نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری تحولات جهانی ایجاد کرده است.

در این جا، تغییر سیاست دیرینه ایران مبنی بر عدم عضویت در پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای، به ویژه اگر قدرت‌های بزرگ در آن شرکت داشته باشند، باید دلیل اساسی‌تری می‌داشت که همانا استفاده از فرصت ساختاری ضعف هژمونی امریکا و شکل‌گیری یک سازمان ضدهژمونیک، در راستای تامین امنیت ملی خود است (نک به حاجی یوسفی و الوند، ۱۳۸۷). به عبارت دیگر، منافع ایران و دو قدرت بزرگ عضو سازمان شانگهای، یعنی روسیه (Snegur, 2007, 44) و چین (Wang, 2007, 58-9) در جلوگیری از نفوذ امریکا در منطقه آسیای جنوب غربی و آسیای مرکزی، موجب نزدیکی آن‌ها به یک‌دیگر در چارچوب مناسبات دوجانبه و چندجانبه در قالب سازمان هم‌کاری شانگهای شد.

روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد موجب تغییر رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ا. شد، و بنابر این، سیاست نگاه به شرق اعلام شد. از یک سو، تجربه تعامل خاتمی با غرب مثبت نبود، و ایران به ویژه در عرصه مذاکرات هسته‌ای، جز عقب‌نشینی کار دیگری نکرده، و امتیازی کسب ننموده بود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد احمدی‌نژاد می‌خواست که با دولت قبلی که آن را از لحاظ سیاسی آنتی‌تز خود می‌دانست، متفاوت باشد. خاتمی و هم‌کارانش بر این اعتقاد بودند که رفتار خارجی ایران موجب بی‌اعتمادی کشورها از جمله غربی‌ها شده، و می‌توان با یک ژست جدید و رفتار هم‌کاری‌جویانه، اعتمادسازی کرد. اما به باور دولت احمدی‌نژاد، تهدید امریکا یک تهدید استراتژیک و وجودی است، و از این رو تغییر رفتار ایران موجب شکل‌گیری مناسبات عادلانه نمی‌شود؛ بلکه همان‌گونه که مذاکرات هسته‌ای نشان داده، توقعات آن‌ها را افزایش می‌دهد. از این رو، احمدی‌نژاد و یارانش به این نتیجه رسیدند که باید سیاستی مقتدرانه‌تر در مناسبات خارجی اتخاذ شود، و کوتاه آمدن در مقابل غرب به ضرر منافع ملی ایران است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷). بی‌تردید، هدف اصلی ایران از عضویت در سازمان هم‌کاری شانگهای، بهره‌برداری از پتانسیل آن برای مقابله با هژمونی‌گرایی امریکا، و در نتیجه تامین امنیت و منافع ملی ایران بوده است.

۳-۱-۴. سیاست جهان سوم‌گرایی

با روی کار آمدن دولت نهم، جمهوری اسلامی ایران مصمم شد تا دیپلماسی تهاجمی و صریح‌تر را برای دفاع از مواضع و برنامه‌های خود در پیش گیرد. در این خصوص، به منظور جلب حمایت کشورهای جهان سوم از مواضع ایران و در جهت تحکیم تلاش‌های صورت‌گرفته برای شکستن تابوی انحصاری بهره‌برداری چرخه سوخت و غنی‌سازی اورانیم توسط کشورهای محدود غربی، ارتباطات وسیعی ایجاد شد. لذا تعامل و همکاری با کشورهای قاره آفریقا با ظرفیت ۵۴ کشور در حال توسعه، به راحتی می‌توانست در جهت اهداف کشور به کار گرفته شود (باقری، ۱۳۸۸). به اختصار، می‌توان گفت که جهت‌گیری‌ها و روی‌کردهای اجرایی دولت نهم در رابطه با آفریقا، بر این محورها استوار بوده است: (۱) برخورداری از حمایت کشورهای آفریقای در مجامع بین‌المللی از جمله مسائل هسته‌ای، حقوق بشر، توسعه مناسبات با اتحادیه آفریقا و سازمان‌های منطقه‌ای؛ (۲) افزایش حجم مبادلات تجاری با آفریقا، انجام پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید و معوقه در کشورهای آفریقایی، اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای افتتاح مراکز تجاری در آفریقا و برگزاری کمیسیون‌های اقتصادی مشترک؛ (۳) بسط و ترویج فرهنگ اصیل اسلام در آفریقا و شناساندن فرهنگ و ادبیات غنی ایران (باقری، ۱۳۸۸).

امریکای لاتین به‌منزله حیات خلوت امریکا، از دیگر مناطق مورد توجه در سیاست خارجی جهان‌سوم‌گرایی بود. از دید دولت‌مردان احمدی‌نژاد، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه امریکای لاتین عبارتند از: (۱) تهدیدزدایی از پیرامون نظام جمهوری اسلامی و ایجاد روندهای نوین بین‌المللی؛ (۲) فرصت‌سازی و ایجاد ظرفیت‌های نوین متقابل؛ و (۳) گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی (گزارش جمهور، ۱۳۸۷). شاید بتوان ماهیت انقلابی و ضدامپریالیستی بسیاری از این کشورها را مهم‌ترین عامل نزدیکی ایران به آن‌ها دانست. در کشورهایی چون کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوا و بولیوی، دولت‌هایی حاکم بوده و هستند که سیاست‌های ضدامپریالیستی و ضدژمونیک دارند، و ایران با هدف تشکیل جبهه ضدژمونیک علیه امریکا در حیات خلوت آن، می‌تواند موجب تعدیل رفتار این کشور گردد.

۴. ریشه‌های سیاست خارجی دوسویه احمدی‌نژاد

از میان عواملی که بر تقابلی-تهاجمی شدن سیاست خارجی ایران از یک سو، و تعاملی-فعال شدن آن از سوی دیگر در دوره احمدی‌نژاد تأثیرگذار بوده، می‌توان به عوامل روانشناختی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی-میراثی، و خارجی-بین‌المللی اشاره کرد. عامل روان‌شناختی بر ویژگی‌های فردی، به ویژه نظام باور^۱ رئیس‌جمهور تمرکز دارد. به نظر می‌رسد دکتر احمدی‌نژاد در نحوه نگاه به نظام بین‌الملل شباهت بسیار زیادی با حضرت امام خمینی (ره) دارد. احمدی‌نژاد به عنوان فردی معتقد و راسخ در ایمان انقلابی خود، و متأثر از جنگ تحمیلی هشت ساله، بر این باور است که نمی‌توان به کمک دنیای خارج، به ویژه غربی‌ها و امریکا امیدوار بود، و جنگ تحمیلی به خوبی نشان داد که نه تنها جامعه به اصطلاح بین‌المللی می‌تواند حق ایران را پای‌مال کند، بلکه کنوانسیون‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل و حتی سازمان‌هایی چون سازمان ملل نیز می‌تواند نادیده انگاشته شود، یا در راستای تثبیت قدرت زورگویان دست‌کاری گردد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین درس جنگ تحمیلی این بود که ایران درک کرد باید روی پای خود بایستد (Parsi, 2007, 6). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد محمود احمدی‌نژاد بر این باور قلبی است که دشمنان ایران به ویژه امریکا و اسرائیل در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارند، و امریکا در سرراشویی افول و اسرائیل در سرراشویی نابودی قرار دارد. باتلاق عراق، و شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه از دید دکتر احمدی‌نژاد نشان از این واقعیت دارد. این طرز تفکر می‌تواند موجب افزایش اعتماد به نفس ایران در سیاست خارجی خود، و در نتیجه تقابلی‌تر شدن آن شده باشد.

سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری رهبران با چگونگی مدیریت اطلاعات و اطرافیان نیز از متغیرهای فردی موثر بر سیاست خارجی کشور است (دهقانی، ۱۳۸۸، ۷۰). در مورد دولت آقای احمدی‌نژاد، می‌توان اشاره کرد که «احمدی‌نژاد و حامیانش بر این عقیده بودند که می‌باید زمینه را برای ظهور امام زمان آماده کنند و مدینه فاضله را در ایران و متعاقب آن در جهان برپا نمایند (Chatham House, 2006)». بر این اساس، آنان خواهان عدالت و نظام‌های عادلانه جهانی بوده، و در جهت تغییر نظام‌های موجود تلاش کردند. یکی از تاکتیک‌های اصلی دولت نهم در راستای رسیدن به اهداف کلان

خود، از قبیل عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی، به کار بردن دیپلماسی عمومی برای برقراری ارتباط با افکار عمومی جهان بود. در این راستا، از رسانه‌های ملی گرفته تا تریبون‌های مجامع بین‌المللی، استفاده می‌شد تا پیام احمدی‌نژاد به گوش جهانیان برسد. حضور در دانشگاه‌های سایر کشورها برای برقراری ارتباط با دانشجویان، برگزاری نشست‌هایی با نخبگان مذهبی و علمی و برقراری ارتباط با توده‌های مردم، از این قبیل اقدامات بودند که از نظر دولت‌مردان کارایی بیش‌تری داشتند. پرفسور حمید مولانا در تحلیل رویارویی ایرانیان و امریکایی‌ها در سخنرانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه کلمبیا، معتقد است که احمدی‌نژاد خود به مثابه یک رسانه عمل کرده است (گفتار در روش ایرانیان، ۱۳۸۶، ۱۸) و توانسته است خود پیام خود را به گوش میلیون‌ها نفر از مردم جهان برساند.

عامل اجتماعی به خاستگاه اجتماعی دولت‌مردان دولت احمدی‌نژاد، به ویژه حامیان اصلی رئیس‌جمهور، اشاره دارد. بر خلاف روسای جمهور قبلی، یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی، که عمدتاً از سوی طبقه متوسط، به ویژه اقشار روشن‌فکر^۱ و سوداگر^۲ حمایت می‌شدند، احمدی‌نژاد عمدتاً از سوی پابرهنگان و اقشار پایین جامعه مورد حمایت قرار گرفته است. می‌توان گفت اقشار متوسط جامعه بیش‌تر به برقراری رابطه با دنیای غرب دل بسته و معتقد بودند که چاره‌ای جز کنار آمدن با غرب نیست، اما اقشار پایین جامعه به غرب، به ویژه امریکا اعتمادی ندارند و این به خوبی بر سیاست خارجی احمدی‌نژاد تأثیرگذار بوده است. این عدم اعتماد به غرب در اوایل انقلاب نیز کاملاً مشهود بود، و همان گونه که قبلاً گفتیم، جنگ تحمیلی به خوبی نشان داد که جامعه بین‌الملل می‌تواند حقوق ملت ایران را نادیده انگارد. بر اساس این تبیین، می‌توان گفت سیاست خارجی دولت نهم، متأثر از خواسته اقشار پابرهنگ جامعه، به زمان اولیه انقلاب رجعت نموده و خواهان مقاومت در مقابل زیاده‌خواهی‌های کشورهای غربی است.

احمدی‌نژاد در تبلیغات انتخاباتی خود گفت که یک معلم و استاد دانشگاه است، و به هیچ حزب و گروهی تعهد ندارد، و ستادهای موجود که برای حمایت از او تشکیل

۱. در این‌جا منظور معنای مثبت روشنفکر شامل قشر دانشگاهیان و محققان است.

۲. این کلمه را معادل businessman به کار برده‌ام که شامل نیروهای کارآفرین و اقتصادی جامعه است.

شده، ستادهای مردمی و خودجوش اند. در واقع، محبوبیت اصلی او در بین طیف‌های مستضعف، مذهبی و انقلابی بود (مولانا- محمدی، ۱۳۸۷، ۱۳۳). طرفداران او انتخاب شدنش را معجزه نامیدند، و بر این نظرند که «معجزه سوم تیر و پیروزی احمدی‌نژاد ساختار حزب و حزب‌گرایی را در ایران اسلامی با شکستی فاحش روبه‌رو کرد؛ چرا که تنها ثمره حزب، نخبگی و دوری از ملت است (رجبی، ۱۳۸۵، ۱۴۵-۱۴۲)». هم‌چنین، در سال ۱۳۸۴ احمدی‌نژاد از انتخاب خود به عنوان رئیس جمهوری شگفت‌زده شده، و آن را بخشی از سرنوشت خود عنوان کرد که براساس این سرنوشت نقش او ایجاد «انقلاب اسلامی سوم»^۱ است. در اصل، موفقیت این انقلاب با سیاست‌ها و استراتژی‌های عمل‌گرا رابطه کمی داشت، و اصل مورد تأکید مشیت الهی بود (Chatham House, 2006). بر این اساس، اهدافی مانند ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان نیز در سیاست‌های اعلامی و اعمالی نظام سیاسی جای‌گاه محوری پیدا می‌کنند؛ چنان‌که حمایت از ملت مظلوم فلسطین و مبارزه با اسرائیل، طی این سال‌ها به یکی از اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. در این سال‌ها، بحث عدل و استقلال می‌تواند به پافشاری ایران برای پی‌گیری فعالیت‌های هسته‌ای معنی دهد، و بحث پایداری می‌تواند سیاست‌های بیش‌تر تهاجمی و کم‌تر منعطف ایران در سال‌های اخیر را توضیح دهد (Moshirzadeh, 2007).

در مورد تأثیر عامل سیاسی بر فعال‌شدن سیاست خارجی دولت نهم، می‌توان به سه مسأله اشاره کرد. نخست، به نظر می‌رسد مسأله «تفاوت با دولت‌های سازندگی و اصلاحات»، از جمله عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی احمدی‌نژاد بوده است. می‌توان گفت دولت‌های سازندگی و اصلاحات به‌منزله «دگر» در دیدگاه دکتر احمدی‌نژاد موجب شدند، وی نخواهد به هیچ وجه شبیه به آن‌ها به نظر برسد. باور احمدی‌نژاد به وقوع انقلاب سوم با روی کار آمدن دولت نهم، انتقادهای گسترده به هاشمی رفسنجانی و حاکم شدن گفتمان ضداصلاح‌طلبان پس از روی کار آمدن دولت نهم، نشان‌دهنده این واقعیت است. دوم این که ضدیت جناح راست و محافظه‌کار با غرب نیز بر سیاست خارجی دولت نهم تأثیرگذار بوده است. در مجموع، می‌توان گفت جناح راست هر چند به دنبال ایجاد تقابل با دنیای غرب نیست، اما نسبت به آن نیز

۱. انقلاب اسلامی دوم در سال ۱۳۵۸ با تسخیر سفارت امریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفته بود.

اعتماد ندارد. و بالاخره این که، احمدی‌نژاد و بسیاری از دولت‌مردان و حامیان دولت نهم که از بازماندگان جنگ تحمیلی اند، به چشمان خود شاهد نفاق غرب در ارتباط با ایران بوده، و این موجب شده به هیچ وجه ظاهر زیبا و فریبنده غرب و شعارهای آن، مانند دمکراسی و حقوق بشر، آن‌ها را نفریبد. این چنین، عدم اطمینان تاریخی نسبت به غرب، در دولت نهم تقویت شد.

دولت‌مردان دولت نهم بر این باور بودند که توسعه (سیاست دولت رفسنجانی) برنامه‌ای امریکایی بوده و در صدد حاکمیت فرهنگ، سیاست و اقتصاد امریکا در ایران بوده است. هشت سال بعد از آن نیز اصلاح‌طلبان، وابستگان فکری و سیاسی امریکا بودند که جز فروپاشی اساس نظام و اصالت باورهای دینی و فرهنگی را در عرصه سیاست مدنظر نداشتند (رجبی، ۱۳۸۶، ۲۶). از نظر آنان، سیاست خارجی دولت خاتمی از اقتدار لازم در مقابله با دخالت دولت‌های خارجی، به ویژه در مورد سیاست‌های مربوط به پرونده هسته‌ای، برخوردار نبوده است. بارزترین وجه تجدیدنظرطلبانه سیاست خارجی دولت نهم نیز در مقابله با نظام جهانی، به ویژه امریکا مطرح بود. در این جا، دولت نهم سیاست خارجی را بر تعاریف خود از نظام بین‌الملل بنا نهاد، و سعی کرد تا از انفعالی که معتقد بود دولت‌های قبل به آن دچار بودند و نتوانستند در چارچوب اهداف انقلاب اسلامی عمل کنند، در اقدامات خود بپرهیزد. از سوی دیگر، برقراری ارتباط با کشورهای غیرسلطه‌گر (شامل کشورهای هم‌سایه ایران، کشورهای مسلمان و کشورهای جهان سوم) نیز در سیاست خارجی ایران احیا گردید، و بر اساس همان آرمان اولیه انقلاب، تلاش شد با دولت‌ها و جوامع مستضعف ارتباط فعال‌تری برقرار شود.

اما عامل تاریخی-میراثی دقیقاً به این مسأله برمی‌گردد که ایران به صورت سنتی نسبت به غرب تردید داشته و بدبین بوده است. این مسأله که ریشه در تاریخ ایران دارد، موجب شده دولت‌مردان ایرانی در مجموع نسبت به دنیای خارج، و ارتباط با آن بدبین و مردد باشند، و این بدبینی بر سیاست خارجی ایران در طول تاریخ به ویژه پس از انقلاب اسلامی، تأثیرگذار بوده است. نگاهی کوتاه به برخی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قانون اساسی، به ویژه مسأله استقلال و حاکمیت ایران، نشان از این بدبینی عمیق دارد. به نظر می‌رسد این مسأله در دولت نهم مجال بیش‌تری برای مانور یافته است.

هم‌چنین، حافظه تاریخی ایرانی پر است از نفوذ قدرت‌های خارجی در کشور و آسیب‌های ناشی از این دخالت‌ها. بنابر این، در مورد تأثیر عوامل تاریخی بر تفکر و تصور ایرانیان، دیدگاه منفی آنان نسبت به برقراری روابط نزدیک با ابرقدرت‌ها به ویژه آمریکا که در زمان پهلوی نفوذ بسیاری بر دستگاه سیاست‌گذاری داشت، اجتناب‌ناپذیر است. «برای ایران گذشته همواره زنده است. ترکیب متناقضی از افتخار به فرهنگ ایرانی و احساس قربانی‌شدن، سبب شده است تا مردم ایران از حس شدید استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرت‌های بیگانه برخوردار شوند. سیاست خارجی ایران ریشه در این احساسات فراگیر دارد» (رمضانی، ۱۳۸۸، ۱۴).

و بالاخره رفتار نظام بین‌الملل با جمهوری اسلامی ایران، به ویژه نحوه تعامل غرب با دولت اصلاحات، موجب شده تا دولت احمدی‌نژاد سیاست خارجی ماجراجویانه‌ای در قبال آن اتخاذ کند. به رغم تحولات داخلی در ایران و تمایل دولت اصلاحات برای بهبود روابط با خارج، به ویژه کشورهای غربی، و به رغم سیاست خارجی مبتنی بر مدارا، میانه‌روی، اعتمادسازی و ائتلاف‌سازی، ایران در محور شرارت قرار داده شد، و کوتاه آمدن ایران در مسئله سیاست هسته‌ای و تعلیق غنی‌سازی موجب نشد غرب امتیازات متقابل از جمله تضمین امنیت ملی کشور را به ایران بدهد، و این موجب شد دولت نهم از ابتدا روی‌کردی تقابلی‌آمیز در برابر غرب اتخاذ کند.

از سوی دیگر، در سال ۱۳۸۶ به رغم مذاکرات ایران و آمریکا بر سر حل مشکلات امنیتی عراق، هم‌چنان ایران در راس حامیان تروریسم در جهان و متهم به حمایت از تروریست‌ها در عراق باقی ماند، و هم‌چنین اتهام حمایت تسلیحاتی ایران از طالبان در افغانستان نیز به طور مکرر مطرح گردید، و به اتهامات ایران اضافه شد (امین‌زاده، ۱۳۸۶). ایران این اتهامات را به شدت رد کرد، اما غربی‌ها و به خصوص آمریکا از ادعاهای خود نسبت به ایران دست برنداشتند. در چنین شرایطی اتخاذ سیاست تقابلی با نظام بین‌الملل و آمریکا، که در پی بهانه‌جویی برای ممانعت از دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای، پیش روی در منطقه، و استقرار پای‌گاه‌های موشکی برای مقابله با نفوذ ایران بود، بهترین گزینه به شمار می‌رفت. دولت احمدی‌نژاد نیز در مواجهه با چنین شرایطی توانست با اتخاذ سیاست تقابلی با نظام بین‌الملل، اقتدار جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان را به نمایش بگذارد. این تقابل در واقع با تعامل همراه بود؛ بدین صورت که پیوندهای ایران با کشورهای متقد نظام بین‌الملل موجود،

هم‌چون چین، روسیه و کشورهای امریکای لاتین، تقویت گردید، و هم‌چنین احمدی‌نژاد سعی کرد با تقویت دیپلماسی عمومی ایران، به ویژه از طریق ارسال نامه به سران جهان و شرکت در مجامع بین‌المللی در راستای اصلاح نظام بین‌الملل موجود گام بردارد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله به ریشه‌های تهاجمی-تعاملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۴ به بعد پرداختیم، و عوامل داخلی و بین‌المللی تأثیرگذار بر این جهت‌گیری جدید را توضیح دادیم. البته مقاله نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران به رغم رادیکال شدن در دوره ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی‌نژاد، همواره دارای یک الگوی ثابت بوده است. به عبارت دیگر، نگارنده بر این باور است که می‌توان یک الگوی ثابت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کشف کرد، و آن هم این است که سیاست خارجی ایران اولاً واقع‌گرا و پراگماتیست بوده، و ثانیاً همیشه به دنبال بازدارندگی بوده و هست. از این رو، سیاست‌گذاران خارجی ایران از همه ابزارهایی که در اختیار داشتند، مانند اسلام، مذهب شیعه، تنش‌زدایی، اتحاد و ائتلاف، جهان سوم‌گرایی، جنوب‌گرایی، ناسیونالیسم، ژئوپلیتیک، طرح هولوکاست و غیره، در شرایط مختلف بهره‌برده‌اند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی‌نژاد همین استراتژی را البته با روی‌کردی تقابلی-تهاجمی پی گرفته است که شواهد و ریشه‌های آن در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر قومس.
۲. امین‌زاده، محسن (۱۳۸۶)، «دو قطع‌نامه، دو رئیس‌جمهور»، یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۶، *سایت امروز*.
۳. باقری، محمد (۱۳۸۸)، «دولت نهم و روابط با آفریقا»، در *مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران، مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره ۱، بهار.
۵. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، *فصلنامه سیاست خارجی*، زمستان.
۶. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تحولات منطقه‌ای*، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و تغییر و تداوم در سیاست خارجی ایران» در *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران*، گردآورنده جلال درخشه، تهران، دانشگاه امام صادق.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد و مرضیه‌سادات الوند (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان هم‌کاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سوم شماره ۲، بهار.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت آقای احمدی‌نژاد»، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۳، بهار.

۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۱۲. رمضان‌نوی، روح‌اله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۳. رمضان‌نوی، روح‌اله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، بهار.
۱۴. سلطانشاهی، علیرضا (۱۳۸۸)، فروپاشی اسطوره هولوکاست؛ سیری در آراء و اندیشه‌های دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران پیرامون فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری، نشر جمهور.
۱۵. صفوی، سیدحمزه (۱۳۸۷)، کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق.
۱۶. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۸)، «دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم؛ سیاست‌ها و دستاوردها»، در مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل، تهران، مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری.
۱۷. گزارش جمهور (۱۳۸۷)، «دستاوردهای دولت نهم در روابط خارجی با کشورهای امریکای لاتین»، شماره ۲۵، ۱۲ فروردین.
۱۸. مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۶)، گفتار در روش ایرانیان: نامه‌های شهروندان امریکایی به رئیس جمهوری اسلامی ایران پس از واقعه دانشگاه کلمبیا، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، نشر جمهور.
۱۹. متکی، منوچهر (۱۳۸۵)، سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳ مهر.
۲۰. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸)، «دولت نهم و نظام بین‌الملل»، در مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل، تهران، مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری.
۲۱. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل.

۲۲. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۶۹)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیر کبیر.

۲۳. مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران، نشر دادگستر.

۲۴. مولانا، حمید (۱۳۸۸)، «مولفه‌های بنیادین در سیاست خارجی دولت نهم»، در *مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران، مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری.

۲۵. وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران در برزخ آرمانگرایی و واقعیت جهانی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۵، پاییز و زمستان.

26. Ansari, Ali (2007), "Iran Under Ahmadinejad", *Adelphi Papers*, October.
27. Chatham House (2006), *Iran, Its neighbors and the regional crises, A Middle East Program Report*, The Royal Institute of International Affairs.
28. Ehteshami, A. and Mahjoob Zweiri (2007), *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*, London, I.B. Tauris.
29. Fayazmanesh, Sasan (2008), *The US and Iran: Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment*, London, Routledge.
30. Gasiorowski, Mark (2007), *The New Aggressiveness in Iran's Foreign Policy*, *Middle East Policy*, Vol. XIV, No. 2, Summer.
31. Haji-Yousefi, Amir (2009), "Whose Agenda is Served by the Idea of a Shia Crescent?", *Alternatives: The Turkish Journal of International Affairs*, Vol. 8, No. 1, Spring.
32. Hunter, Shireen (1990), *Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade*, Bloomington, Indiana University Press.
33. Kessler, Glenn (2007), *The Confidant: Condoleezza Rice and the Creation of the Bush Legacy*, London, Macmillan.

34. Kile, Shannon (2005), *Europe and Iran: Perspectives on Non-Proliferation*, Stockholm International Peace Research Institute, Oxford, Oxford University Press.
35. Mousavian, Seyyed Hossein (2008), *Iran-Europe Relations: Challenges and Opportunities*, London, Routledge.
36. Parsi, Trita (2007), *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran and the United States*, Princeton, Yale University Press.
37. Ramazani, R. (1966), *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941*, Charlottesville, University Press of Virginia.
38. Ramazani, R. (1975), *Iran's Foreign Policy: 1941-1973*, Charlottesville, University Press of Virginia.
39. Ramazani, R. (2004), "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy", *The Middle East Journal*, Autumn.
40. Ritter, Scott (2006), *Target Iran: The Truth about the White House's Plans for Regime Change*, New York, Nation Books.
41. Snegur, Julia (2007), "Iran and Russia: An Ambiguous Relationship", in Michel Korinman and John Laughland, eds., *Shia Power: Next Target Iran?*, London, Vallentine M. Academic.
42. Solingen, Etel (2007), *Nuclear Logics: Contrasting Paths in East Asia and the Middle East*, New Jersey, Princeton University Press.
43. Vakil, Sanam (2006), "Iran: Balancing East against West", *The Washington Quarterly*, 29, 4 (Autumn), pp. 51-65.
44. Walker, Martin (2006), "The Revenge of the Shia", *Wilson Quarterly*, autumn.
45. Wang, Feng (2007), "China's Ties with Iran and Its National Interests", in Michel Korinman and John Laughland, eds., *Shia Power: Next Target Iran?*, London, Vallentine M. Academic.